

ماهیت حقوقی تروریسم؛ مطالعه موردی رویداد غزه

تاریخ ارائه: ۱۳۸۹/۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۳/۱۸

حسن عالی پور*

چکیده

با آنکه کنش‌های تروریستی، همسانی‌هایی با جنگ و جرم دارند؛ ولی گزینش هر یک از این دو برای ماهیت حقوقی تروریسم، ویژگی‌ها و نشانه‌های متفاوتی به بار می‌آورد.

نگاه بزه‌محورانه به تروریسم از دریچه مرتکب و رفتار وی است، ولی نگاه جنگ‌محورانه با سنجه گروه یا شبکه تروریستی انجام می‌گیرد. روشن است هنگامی که تنها تروریست و رفتار بزهکارانه‌اش سنجه ارزیابی قرار می‌گیرد، یک مقرره کیفری شکسته شده و فرجام کار، کیفر دادن انجام‌دهنده بزه است، ولی هرگاه به گروه تروریستی (همچون القاعده) نگریسته می‌شود، نیرویی دیده می‌شود که ویژگی‌هایی چون یکپارچگی و پیوستگی، هدف‌داربودن، داشتن برنامه، پشتیبانی شدن از سوی کشورها و گروه‌ها یا اشخاص و از همه برجسته‌تر، تلاش بر سر کیش و آیین با دستاویز خشونت، داشته و آن را فراتر از یک گروه یا شخص بزهکار نشان می‌دهد. در این نوشتار افزون بر گذاردن تروریسم در ترازوی جنگ و جرم، تلاش خواهد شد به صورت نمونه‌ای به رخداد غزه که در پایان سال ۲۰۰۸ روی داد، پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، بزه، جنگ، اسناد بین‌المللی، رخداد غزه

* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیأت علمی دانشگاه شهر کرد.

مقدمه

تروریسم، پدیده‌ای نیست که معنا و ویژگی‌های خود را تنها از قانون کیفری بگیرد، بلکه در کنار قانون، دیدگاه دولت‌ها و نیز نگاه خود تروریست‌ها به این پدیده بسیار پررنگ است و گاه‌گاه فرمانرواییِ قانون کیفری را به کناره می‌راند. از نگاه قانون، تروریسم رفتاری است که دربردارنده خشونت یا تهدید به آن است و چنین رفتاری سزاوار نکوهش بوده و برای بازداشتن آن باید کیفر یا کیفرهایی پیش‌بینی گردد. با این رویکرد، کنش تروریستی، از جهت چیستی، بزه به شمار رفته و ویژگی‌ای فراتر از دیگر بزه‌ها ندارد و برای پیکار با آن نیز راهی نیست مگر کیفر مرتکب آن از رهگذر رسیدگی در دادگاه شایسته. در این میان، کنوانسیون‌ها و سندهای جهانی و منطقه‌ای، خاستگاه‌ها و الگوهای قانون بوده و بود آنها تنها به برجستگی تروریسم و جنبه بین‌المللی آن است و گرنه این پدیده را از حد و اندازه بزه، فراتر نمی‌برد. از نگاه دولت‌ها، تروریسم چهره نوین جنگ است که از سوی گروه‌های سازمان‌یافته و هدفمند انجام می‌شود. در این بستر، رفتار گروه‌های تروریستی را نمی‌توان در اندازه بزه به شمار آورد؛ چه تروریسم:

«چیزی بیش از یک عمل مجرمانه مهم و جدی است. این عمل پیامی نیز با خود به همراه دارد. تروریسم سیاسی با توسل به تهدید یا اخاذی، خواهان جلب توجه دیگران است. در این نوع از تروریسم، قربانیان مشخص هرگز به طور تصادفی انتخاب نمی‌شوند... تروریست‌ها با انجام حملات در اماکن عمومی مانند خیابان شلوغ، ایستگاه قطار، فرودگاه یا فروشگاه بزرگ در پی آنند که با ایجاد جو گسترده وحشت عمومی، حکومت‌ها را تحت فشار قرار دهند. در حملات انفرادی نیز اغلب، دیپلمات‌ها یا مقامات عمومی به عنوان نمایندگان دولت، شخصیت‌های رسانه‌ای برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی، دانشگاهیان و دانشمندان برای محکوم‌ساختن همکاری فکری آنها با دولت و استعمار فرهنگی یا متخصصان صنعتی به عنوان نمایندگان امپریالیسم اقتصادی آماج حمله قرار می‌گیرند.» (فلوری، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

بنابراین، رفتار تروریست‌ها، پایمال کردن ماده‌ای از قانون یا قانون ویژه‌ای نیست. آنها به کارزار با دولت و قانون برخاسته‌اند و از همه مهمتر اینکه در این راه هیچ باوری به ارزش دولت و قانون مستقر ندارند.

از دید تروریست‌ها نیز رفتاری که انجام می‌دهند، بزه نیست. در دید آنها خشونت یا تهدید به آن، گونه‌ای پیکار در راه خواسته‌های به حقشان است و این اندیشه که در راه به دست آوردن خواسته‌ها باید با دولت یا دولت‌ها جنگید:

« تروریست‌ها را دارای آرمان جلوه می‌دهد، به آنان نوعی منزلت می‌بخشد و اعمال آنها را در همان مقوله رفتار پذیرفته شده بین‌المللی قرار می‌دهد. »
(لیمن و گری، ۱۳۸۴: ۱۹۶)

از این‌رو، بسیاری از گروه‌های تروریستی حساب خود را از بزهکاران سازمان‌یافته یا قاچاقچیان بین‌المللی جدا می‌کنند و «به دلیل از دست ندادن پشتیبانی‌های مادی و معنوی دولتها، تلاش می‌کنند در تجارت بین‌المللی مواد مخدر با بزهکاران سازمان‌یافته همکاری نکنند.» (Hamm, 2007: 6)

از میان سه عامل برجسته (قانون و اسناد بین‌المللی، دولت‌ها و تروریست‌ها) که به پدیده تروریسم معنا می‌بخشایند و ویژگی می‌دهند، دو عامل یعنی دولت‌ها و تروریست‌ها، گرایش به جنگ دانستن تروریسم دارند. این گرایش، به دلیل هم‌آوردی این دو عامل با یکدیگر است و روشن است که هر دو، رفتار خود را پدافند در برابر ستم یا یورش دیگری می‌دانند، ولی آنچه سنجه تروریسم است، قانون کیفری است که آن را چون بزه می‌داند و کنشگر آن را چون بزهکار کیفر می‌دهد. در دنباله به دو چهره تروریسم، یعنی بزه و جنگ پرداخته می‌شود تا در پایان روشن گردد که این پدیده در پیکره کدام‌یک می‌گنجد؛ چه، باید دانست که تروریست بزهکار است یا نظامی و آیا اقدام تروریستی باید با توجه به هنجارهای جنگ دادگرانه (مقررات جنگ) رسیدگی شود یا اینکه باید بر پایه قانون کیفری، پیگرد شود؟

پیش از پرداختن به دو چهره تروریسم باید گفت، جنگ و جرم (در معنای کلی) در سه گام، تفاوت‌های بنیادین باهم دارند:

«گام نخست آغاز رفتار است که در جنگ، نظامی دشمن در صحنه جنگ و در بازی دادگرانه به کشتن هم‌آوردان می‌کوشد، ولی متهم بزه را در هیچ حال نمی‌توان کشت، حتی اگر بی‌درنگ پس از انجام جنایت گریخته یا در حال گریختن باشد. گام دوم، دستگیری است که اسیر جنگی در یک اردوگاه بازداشت می‌گردد و نسبت به وی باید گزاره‌ها و دستورهای انسانی پیاده گردد، ولی در نظام عدالت کیفری، متهم پس از دستگیری می‌تواند از رهگذر ضامن یا تأمین‌های دیگر آزاد گردد. گام سوم، ضمانت اجراست که جنگ‌جو تا زمانی که خود را به نیروی دشمن وانگذارد یا گرفتار نگردد، کشته می‌شود و اگر گرفتار گردد، دست‌کم تا هنگامی که جنگ دنباله می‌یابد در اردوگاه دشمن خواهد ماند و به هر حال، دوره زندانی شدنشان نامعلوم است، ولی نسبت به محکومین کمتر کیفر اعدام در دستور قرار می‌گیرد و کیفرها در نظام عدالت کیفری پس از اثبات بزه مرتکب از سوی دادستان از سوی دادرسی تعیین می‌شود و مدت و اندازه آن روشن است.» (Forst, 2008: 17)

الف. تروریسم چون بزه

برجسته‌ترین مَهر بزه‌بودن بر پیشیانی تروریسم، پیش‌بینی آن به عنوان بزه در قانون‌های کیفری کشورهاست و چون در پیشینه حقوق کیفری، اقدام تروریستی در سنجش با دیگر بزه‌ها، بزه نو یا دسته‌ای نوین از بزه‌کاری به شمار می‌رود، از حیث معنا و پیوندش با دیگر بزه‌ها، با چالش‌هایی همراه است. پس بزه‌های تروریستی، هرچند از جهت رخدادهای و نمونه‌ها، پیشینه درازی دارد، ولی از جهت ویژگی‌های حقوقی و قانونی، جستاری نو به شمار می‌رود و هنوز جایگاه استواری در حقوق کیفری نیافته است. پیچیدگی عنوان بزه‌های تروریستی از دو سو شایان یادآوری است: یکی در شیوه و جایگاه دسته‌بندی و دیگری در شمار رفتارهای سرزنش‌آمیزی است که در زیر آن جا می‌گیرند.

از جهت شیوه و جایگاه دسته‌بندی باید گفت در حقوق کیفری امروزی، بزه‌ها بر پایه چهار سنجه (معیار) شناسایی و دسته‌بندی می‌شوند. نخست، موضوع بزه که همان چیزی است که

رفتار بر آن رخ می‌دهد. شناسایی موضوع بزه، بهترین روش دسته‌بندی بزه‌هاست که هم در قانون و هم در نوشته‌های حقوق‌دانان می‌توان آن را دید و با واژگانی چون "علیه" یا "ضد"، شناختنی‌اند؛ مانند بزه‌های ضد اشخاص یا بزه‌های ضد اموال یا بزه‌های ضد امنیت ملی. موضوع بزه یا به چشم‌آمدنی است، مانند تن که موضوع کشتن است یا اعتبارشدنی مانند پیوند مالکیت بین کس و مالش که موضوع کلاهبرداری و نیز امنیت ملی که موضوع جاسوسی یا طراحی برنامه براندازی است.

دوم، رفتار بزهکارانه که هر رفتار بازداشته شده از سوی قانون‌گذار را گویند که دارای کیفر است. این روش بیشتر در قانون‌های کیفری دیده می‌شود که دسته‌بندی به جعل و تزویر، توهین، تخریب و مانند آن در قانون مجازات اسلامی و دسته‌بندی‌هایی چون اخلال در صنایع، اخلال در نظام اقتصادی و قاچاق انسان در قانون‌های دیگر از آن جمله است. اگر روش دسته‌بندی پیشین، بر چیزی که حقوق کیفری از آن پشتیبانی می‌کند، انگشت می‌نهد، در روش دوم، آنچه حقوق کیفری به دنبال پیکار با آن است، سنجه دسته‌بندی بزه‌ها می‌باشد.

سوم، ابزار بزه (وسیله جرم) که هرچند در بیشتر بزه‌ها، افزار، پاره بایای (جزء ضروری) رکن مادی نیست، ولی برخی بزه‌ها با گرانیگاه افزار بزه، به ناروا در زبان‌ها افتاده و جای پای نیز در قانون گذاشته‌اند؛ مانند بزه‌های مطبوعاتی که روزنامه‌ها نقشی مگر افزار بزه بازی نمی‌کنند. امروزه، با پدیدآمدن افزارهای نوین، شمار بزه‌هایی که با افزار بزه دسته‌بندی یا شناسایی می‌شوند، افزونی یافته که نمونه برجسته آن بزه‌های رایانه‌ای است. هرچند بزه رایانه‌ای، رفتار غیر قانونی‌ای است که بر ضد رایانه رخ می‌دهد، ولی در بیشتر کشورها و در اندیشه بخش بزرگی از حقوق‌دانان، جرم رایانه‌ای، رفتارهایی را که رایانه در آن افزار است هم در برمی‌گیرد و شگفت آنکه، بزه‌هایی که رایانه در آنها افزار است، از حیث شمار و گوناگونی بیش از دو برابر بزه‌هایی است که رایانه در آنها موضوع بزه است. از این‌رو، بر پایه جایگاه کنونی بزه‌های رایانه‌ای، باید گفت این دسته همچون بزه‌های مطبوعاتی (چاپی)، با سنجه افزار بزه، نمود یافته و برجسته شده است.

چهارم، حوزه بزه که برخی بزه‌ها به نام حوزه ویژه‌ای برجسته گردیده و حتی در دیگر کشورها نیز شناخته شده‌اند، مانند بزه‌های اقتصادی و سیاسی. در بزه اقتصادی، حوزه اقتصاد و

در بزه سیاسی، حوزه سیاست، سنج‌های جداسازی و دسته‌بندی بزه‌ها گردیده‌اند که تا اندازه‌ای، شرط کلان‌بودن را برای یکمی و شرط داشتن انگیزه سیاسی را برای دومی یاد می‌کنند. در کنار این چهار شیوه، می‌توان از دسته‌بندی‌های دیگر مانند بزه‌های یقه سفید که بر پایه کننده بزه، شناسانده شده یا بزه‌های سازمان‌یافته که بر پایه شیوه ارتکاب، برجسته گردیده نیز نام برد، ولی جدا از دو شیوه نخست که همان دسته‌بندی بر پایه موضوع و رفتار است، دیگر دسته‌بندی‌ها هیچ ریشه‌مندی نداشته و برای شناساندن بزه‌ها نمی‌توان پروایی به آنان داشت.

بزه‌های اقتصادی، یا سازمان‌یافته یا یقه‌سفید، همان بزه‌های عادی و سنتی هستند که اینک به یک ویژگی جانبی، نام دیگری یافته‌اند. به عنوان نمونه، اختلاس، بزه مالی و عادی است. اگر به طور کلان رخ دهد، بزه اقتصادی و چون از دست‌های کارمند بلندپایه نمود گردد، بزه یقه‌سفید و چنانچه چند کارمند با برنامه‌ریزی به اختلاس دست یازند، بزه سازمان‌یافته خواهد بود. راست آن بود که گفته شود سازمان‌یافتگی ارتکاب بزه یا یقه‌سفید بودن فاعل بزه، از عامل‌های افزایشده کیفر یا پیش‌بینی‌کننده شیوه جداگانه‌ای از دادرسی است نه اینکه اینها را در رکن مادی بزه آورد و باور به دسته نوی داشت.

بزه‌های تروریستی در گام نخست، در شیوه دوم جای می‌گیرند؛ چه این عنوان نشانگر رفتار بزهکارانه است و به موضوع یا چیزی که رفتار بزهکارانه بر آن رخ می‌دهد، نمی‌پردازد، ولی آیا بزه‌های تروریستی از دید چیستی و ویژگی‌ها ناوابسته‌اند و در نتیجه باید به راستی به دسته دیگری از بزه‌ها باور داشت؟

رفتارهایی که در زیر بزه‌های تروریستی جا می‌گیرند، همان بزه‌های عادی هستند که پیش از این، قانون برای آنها کیفر پیش‌بینی کرده، مانند قتل، ضرب و جرح و تهدید، ولی چون امروزه در بیشتر کشورها، رفتارهای کیفرشدنی که در زیر هراس‌افکنی (تروریسم) جا می‌گیرند را از اندازه گذرانده‌اند، رفتارهای نوینی نیز برچسب بزه تروریستی خورده‌اند، در حالی که به درستی، بزه تروریستی نیستند، بلکه زمینه آن به شمار می‌روند؛ مانند آگاهانیدن تروریسم، انگیختن مردم به آن و حتی ماندن در جایی که تروریسم آموزش داده می‌شود. این چنین رفتارها را نمی‌توان بزه‌های عادی دانست و باید پذیرفت که بزه‌های هراس‌آور به بخشی از

رفتارها وابستگی ندارند. برای مرزبندی بزه‌های تروریستی از دیگر بزه‌ها، در جایی که رفتارشان همان رفتار بزه‌های دیگر است، مانند کشتن یا ترساندن، می‌توان از معیار انگیزه جرم بهره برد. به پردازش دیگر، اگر کشتن از جهت رکن مادی، قتل نامیده می‌شود، با افزون شدن انگیزه سیاسی به آن، کنش تروریستی خواهد بود.

دیگر پیچیدگی بزه‌های هراس‌آور در حقوق کیفری، از دید شمار رفتارهایی است که در زیر این دسته جا می‌گیرند. این پیچیدگی بیشتر با خاستگاه تروریسم پیوند دارد؛ زیرا ریشه بزه‌های تروریستی به تروریسم برمی‌گردد که دانش‌واژه‌ای (اصطلاح) سیاسی-اندیشه‌ای است. برخی همین واژه را بی‌کم و کاست به درون گفتارهای حقوق کیفری آورده‌اند و چنین پنداشته‌اند که واژه «تروریسم» خود عنوان مجرمانه‌ای که خواست حقوق دانان از برخی دهشت‌افکنی‌ها و دژرفتاری‌هاست را می‌نمایاند، در حالی که در این واژه معناها و پندارهای سیاسی و گرایش‌های کیشی و اندیشه‌ای نهفته است و از این‌رو، نمی‌تواند جایگاهی در حقوق کیفری داشته باشد. سندهای بین‌المللی مانند کنوانسیون بین‌المللی سرکوب رفتارهای دهشت‌افکنانه هسته‌ای (۲۰۰۵)، گرایش در به کارگیری «اقدامات تروریستی» داشته‌اند تا به گونه‌ای بر رفتارهای سرزنش‌آمیز که در این دسته جا می‌گیرند، پافشاری کنند. بر واژه «اقدامات تروریستی»، این خرده را می‌توان گرفت که چه رفتارهایی را در بر دارد و چگونه بزه‌های تروریستی در قوانین کشورها و نیز سندهای بین‌المللی این همه گوناگون و پرشمار است؟

پاسخ را می‌توان در دست‌درازی دولت به نهادهای قانون‌گذاری و داوری (قضایی) یافت. پس از فروکش کردن آتش جنگ بین کشورها در سال‌های واپسین سده بیستم، برجسته‌ترین دشمن انسانی دولت‌ها، بزهکاران سازمان‌یافته داخلی و بین‌المللی بودند که به سان بازیگران بین‌المللی در برخی رویارویی‌ها، خود را هم‌اندازه و هم‌آورد دولت‌ها شناساندند تا جایی که نگرانی همه دولت‌ها را به دنبال داشته و در سال‌های کنونی، بیشترین تلاش‌های سیاسی و حقوقی در پیکار با سه پدیده اقدامات تروریستی، قاچاق و فساد که بیشتر سرشت سازمان‌یافته داشتند، به کار گرفته شد. در این میان، چاره‌اندیشی‌های سیاسی از راهکارهای حقوقی پررنگ‌تر بود و در سایه سیاست دولت‌ها، واژگان کارشناسی ناشده و خرده‌پذیری چون بزه‌های

سازمان یافته یا یقه سفید بر زبان‌ها افتاد، در حالی که اینها از ریشه، جرم به شمار نمی‌روند. عنوان‌های دیگری مانند فساد و بزه‌های اقتصادی نیز در همه جا، همه گیر شد، در حالی که این دو عنوان بسیار پیچیده و سر بسته بوده و فرآورده همان بزه‌های عادی و شناخته شده‌اند. اقدامات تروریستی نیز در چنین بستری پدید آمده و گسترانیده شد، به طوری که این اقدامات که امروزه بیشتر نام «بزه‌های تروریستی» بر آن می‌نهند، از رفتارهای کم‌ارزشی مانند آموزش هراس افکنی یا ماندن در جایی که تروریسم را آموزش می‌دهند، آغاز می‌گردد و به رفتارهای بزرگ و اندوهباری مانند کشتار آدمیان پایان می‌یابد. بنابراین، بزه‌های تروریستی نه تنها پراکنده و گوناگون شده‌اند که به راستی روشن نیست، اندازه و چارچوب آن کدام است؟ راستی آن است که بزه تروریستی یکی است و آن رفتارهای هراس‌آور با انگیزه سیاسی است و کم‌وبیش آن، پیش‌زمینه و نتیجه این رفتارهاست، ولی ساماندهی جهانی ابرقدرت‌ها به معنای تروریسم، جایگاه فراخ و پیچیده‌ای از این پدیده در حقوق کیفری پدید آورده است.

هم‌اکنون، گونه‌ها و نمونه‌های بزه تروریستی به اندازه‌ای گسترده است که در این پژوهش نه گاه پیش‌کشیدن همه آنهاست و نه آوردن همه آنها سودی برای هدف‌های این پژوهش خواهد داشت، ولی کوشش خواهد شد سیمای کلی از بزه‌های تروریستی پیشنهاد گردد. از این‌رو، در بخش‌بندی گسترده، بزه‌های تروریستی را می‌توان در سه جهان بررسی کرد.

جهان نخست همین جهان فیزیکی است که بزه‌های تروریستی در آن به چشم آمدنی‌اند و در جامه خشونت‌ورزیدن یا تهدید به آن نمود می‌یابند. جهان دوم، جهان مجازی است که همان فضای سایبر یا فضای بنیادگرفته از رایانه و اینترنت است. در این فضا، دست‌یازی به خشونت، شدنی نیست، ولی هرگونه اخلال در شبکه‌های رایانه‌ای با اثرها و نشانه‌های خشونت‌آمیز در جهان فیزیکی همراه خواهد بود؛ از این‌رو، ویژگی‌های تروریسم در فضای سایبر با جهان واقعی یکسان نیست. جهان سوم، جهان آینده است که پدید آمدن گونه‌های نوین و خطرآفرین تروریسم را هشدار می‌دهند، ولی هنوز به طور روشن رخ نداده‌اند. بزه‌های تروریستی جهان آینده بیشتر جنبه ذهنی داشته و بر پایه مفهومی پیش‌گیرانه پیش‌بینی شده‌اند.

نخستین تلاش‌های سازمان‌یافته بین‌المللی برای شناسایی بزه‌های تروریستی «در کنفرانس بین‌المللی یکپارچه‌سازی حقوق کیفری انجام شد. این کنفرانس در چندین پایتخت اروپایی

برگزار شد و از سال ۱۹۲۰ آغاز و در سال ۱۹۳۰ پایان یافت. (Golder, and George, 2004: 270) و چون زمینه برخی جنگ‌ها و ناآرامی‌های بین‌المللی با ترورهای همچون «ژان لوئیس، دولتمرد فرانسوی و الکساندر، پادشاه یوگسلاوی در سال ۱۹۳۴» (Nyamuya, 2005: 57) فراهم شده بود، قانون‌گذاری درباره تروریسم در سطح بین‌المللی زودتر از قانون‌گذاری توسط کشورها انجام شد. نخستین سند درباره تروریسم، کنوانسیون ژنو درباره سرکوب تروریسم و پیش‌گیری از آن، مصوب ۱۹۳۷ جامعه ملل بود که مقرره‌ها و درون‌مایه آن هیچگاه به اجرا درنیامد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و بنیادگرفتن سازمان ملل متحد، خواست جهانی برای سرکوب بزه‌های تروریستی، به ویژه در سطح بین‌المللی، هویدا شد. با آنکه چستی‌گونه‌های تروریسم یکسان است و ستون استوار آن، قصد و انگیزه سیاسی، مذهبی و اندیشه‌ای است و از جهت رفتار نیز «تروریسم، دست‌زدن به خشونت، تهدید به آن یا ترساندن است.» (Scholte, and Robertson, 2007, 1139)، ولی سندهای بین‌المللی رویکرد همسانی با سیاست تقنینی دولت‌ها نداشته‌اند. این سندها بر بود یک عنصر بیرونی پافشاری کرده و تروریسم را بیشتر با رفتار سازمان‌یافته فراملی یاد کرده‌اند از این روست که برخی باور دارند، «بر اساس دیدگاه‌های سازمان ملل متحد، اقدام تروریستی با عمل مجرمانه در زمان صلح برابر است.» (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۵۲)

چهره بین‌المللی بزه‌های تروریستی سبب شده درباره این بزه‌ها، کنوانسیون‌های گوناگونی پیش‌بینی شود. بیشتر کشورها این کنوانسیون‌ها را پذیرفته و درون‌مایه آنها را در قانون‌های داخلی خود گنجانده‌اند. بر پایه این کنوانسیون‌های سیزده‌گانه، می‌توان تروریسم را بر چهار دسته بخش‌بندی کرد: تروریسم هوایی، تروریسم دریایی، تروریسم زمینی و تروریسم مجازی. واپسین دسته هنوز در کنوانسیون‌های بین‌المللی پیش‌بینی نشده، ولی قانون‌های داخلی برخی کشورها کم‌وبیش بدان انگشت گذاشته‌اند. چون بزه‌های تروریستی که چهره زمینی (در برابر دریا و هوا) دارند، از جهت گوناگونی و فراوانی با دیگر گونه‌های گفته‌شده، هم‌سنجی ندارند. بزه‌های تروریستی را با رویکرد کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توان جزئی‌تر دید و بر چهار دسته شناخت.

نخست، بزه‌های تروریستی بر ضد امنیت هوایی که در این باره، چهار کنوانسیون پیش‌بینی شده است: کنوانسیون توکیو درباره بزه‌ها و دیگر رفتارهای ارتكابی در هواپیما مصوب ۱۹۶۳، کنوانسیون لاهه در رویارویی با تصرف غیر قانونی هواپیما مصوب ۱۹۷۰، کنوانسیون مونترال در رویارویی با رفتارهای غیر قانونی بر ضد امنیت هواپیمایی کشوری مصوب ۱۹۷۱، پروتکل پیوست به کنوانسیون مونترال در مقابله با رفتارهای غیر قانونی خشونت‌آمیز در فرودگاههایی که در خدمت هواپیمایی کشوری بین‌المللی هستند، مصوب ۱۹۸۸.

دوم، بزه‌های تروریستی بر ضد امنیت دریایی که در این زمینه، دو سند به نام‌های کنوانسیون رم در رویارویی با رفتارهای غیرقانونی بر ضد دریانوردی مصوب ۱۹۸۸ و پروتکل مقابله با رفتارهای غیرقانونی بر ضد ایمنی سکوها ثابت واقع در فلات قاره مصوب ۱۹۸۸، به تصویب رسیده است.

سوم، بزه‌های تروریستی بر ضد امنیت افراد ویژه که کنوانسیون نیویورک در پیش‌گیری و کیفر بزه‌ها بر ضد افراد مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین دیپلماتیک مصوب ۱۹۷۳ در این زمینه، مقرره‌هایی پیش‌بینی کرده است. در این کنوانسیون‌ها، نه در عنوان و نه در درون‌مایه، به روشنی از بزه تروریستی سخن به میان نیامده و تعریفی از آن پیشنهاد نگردیده است.

چهارم، بزه‌های تروریستی عام که در اینجا کنوانسیون‌ها گاهی بر پایه افزار بزه تروریستی، پیش‌بینی شده‌اند که کنوانسیون نشانه‌گذاری مواد انفجاری پلاستیکی به منظور ردیابی آنها مصوب ۱۹۹۱، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای مصوب ۱۹۷۹ و کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با اقدامات تروریستی هسته‌ای، مصوب آوریل ۲۰۰۵، در این دسته‌اند و گاهی بر پایه شیوه ارتكاب بزه‌های تروریستی برجسته گردیده‌اند که با این سنجه، کنوانسیون بین‌المللی بر ضد گروگان‌گیری مصوب ۱۹۷۹، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با بمب‌گذاری تروریستی مصوب دسامبر ۱۹۹۷ و کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم، مصوب دسامبر ۱۹۹۹ پیش‌بینی شده‌اند.

جدا از کنوانسیون سرکوب اقدام‌های تروریستی هسته‌ای سال ۲۰۰۵، پس از رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، سازمان ملل متحد بدان‌سان که قانون‌گذاران داخلی برای پیکار با تروریسم گام

برداشتند، کاری نکرد؛ چه برجسته‌ترین کار این سازمان یعنی پیش‌بینی پیش‌نویس کنوانسیون جامع درباره تروریسم بین‌المللی^۱ که از سال ۲۰۰۱ مورد توجه قرار گرفته بود، در سایه اندیشه‌های گوناگون و دیدگاه‌های ناهمگون رفته است. بر پایه بخش نخست ماده ۲ این پیش‌نویس، هر بزه تروریستی دربردارنده موارد زیر است:

«۱- هر کس با هر قصد، آگاهانه و به طور غیر قانونی سبب ارتکاب یکی از رفتارهای زیر

شود:

الف- کشتن هر شخص یا واردکردن آسیب بدنی شدید

ب - واردکردن زیان جدی به دارایی‌های عمومی یا اموال شخصی شامل مکانهای مورد بهره‌بری عمومی، امکانات دولتی یا ایالتی، سیستم ترابری عمومی، یا امکانات زیرساختی و محیط زیست.

ج- واردکردن زیان به اموال، مکان‌ها، تسهیلات یا سیستم‌های اشاره‌شده در بند پیشین که به طور قطع یا احتمالاً به زیان اقتصادی برجسته انجامد، زمانی که هدف از ارتکاب رفتار با توجه به چیستی و ویژگی‌های آن سبب هراس همگانی یا واداشتن دولت یا نهاد بین‌المللی به انجام یا انجام‌ندادن رفتاری شود.

این ماده نیز همانند دیگر اسناد، بر نمونه‌های رفتاری تروریسم انگشت نهاده و به تعریف مفهومی پدیده تروریسم نمی‌پردازد. پیش‌نویس کنونی بر آن آهنگ بود که با شنیدن دیدگاه‌های

۱. تلاش برای نگارش کنوانسیون جامع درباره تروریسم بین‌المللی به دهه نود بر می‌گردد و نخستین گام در این زمینه، اعلامیه‌های درباره تدبیرهای ریشه‌کن‌کردن تروریسم بین‌المللی پیوست به قطعنامه ۴۶/۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ بود. پس از آن، در سال ۱۹۹۶ در هند، پیش‌نویس کنوانسیون جامع درباره تروریسم بین‌المللی پذیرفته شد. دو کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی (۱۹۹۷) و تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹) در همین دهه دنباله سیاست روشن سازمان ملل در پیکار با تروریسم بود. سازمان ملل در کنوانسیون جامع به دنبال سه محور بنیادین است: نخست تعریف قانونی تروریسم، دوم پیوند میان تروریسم و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و ضد استعماری و سوم، اقدام‌های نیروهای نظامی دولت‌ها در درگیری‌های جنگ‌افزارانه و وظیفه‌های رزمندگان در جنگ. کمیته چندگانه (موقتی) بررسی کنوانسیون جامع تا کنون نشست‌های چندی در نیویورک برای نهایی‌سازی پیش‌نویس داشته، ولی هنوز این کنوانسیون آماده نشده است. برای آگاهی بیشتر رک.

همه، به یک سازگاری جهانی بر شناسایی تروریسم، پیکار با آن و پیشگیری از آن دست یابد؛ آهنگی که تا کنون به راستی و رسایی نواخته نشده است؛ زیرا در آستن باورها و دیدگاه‌های گوناگون که بر تروریسم سایه انداخته، به این زودی نمی‌توان به زایش سند جهانی مورد پذیرش همه کشورها و همه گروه‌ها چشم داشت. برای نمونه، در این پیش‌نویس، با توجه به پشتیبانی کسان و دارایی‌ها در برابر رفتارهای خشن، «نمایندگان سازمان کنفرانس اسلامی در پنجاهمین نشست کمیته چندگانه (موقتی) پیرامون این تعریف در فوریه ۲۰۰۱، در پی گستراندن تعریف بوده و خواهان افزودن رفتارهایی چون تهدید بر ضد استواری و یکپارچگی سرزمینی، یکپارچگی سیاسی و حاکمیت استقلال دولت‌ها بودند.» (Orlova, and James, 2004-2005: 27) بر وارونه این دیدگاه نهاد‌های بین‌المللی هواخواه حقوق بشر به جهت گسترده بودن تعریف بر کنوانسیون جامع تاختند. سازمان عفو بین‌الملل و نیز دیده‌بان حقوق بشر، تعریف تروریسم بین‌المللی را «گسترده و لگام‌گسیخته و آن را دروازه‌ای برای پیگرد بی‌رویه افراد زیر عنوان تروریست دانسته‌اند.» (Ibid)

رویکرد سندهای بین‌المللی بیشتر برای پیکار با بزه تروریستی است، و گرنه از لابه‌لای آنها نمی‌توان چیستی و مفهوم این بزه را روشن ساخت. راستی آن است که بزه تروریستی بر دو ستون استوار است: یکی انگیزه و آهنگ‌کننده رفتار و دوم، نتیجه آن. دیگر ویژگی‌ها مانند سازمان‌یافتگی یا چندتایی مرتکب یا خشونت نسبت به جان و مال، تنها چهره غلبگی دارند. از این‌رو، برجستگی تروریسم از آن روست که مرتکب آن، آهنگ پیکار با قدرت را دارد و در این راه می‌خواهد به برآیند انگیزه‌اش که همانا هراس همگانی یا هراس دولت‌مردان است، دست یابد. با این حال، بزه تروریستی با یک نفر نیز انجام‌شدنی است و نیازی به بنیاد نهادن گروه و سازمان‌یافتگی آن نیست و بزه‌دیده نیز نقش برجسته ندارد؛ چه رخداد‌های دیگر، بسیار بیشتر از تروریسم جان می‌ستانند، ولی بسیار کمتر نگاه‌ها را به خود جلب می‌کنند. باری چون آهنگ بنیادین تروریست‌ها هراس‌افکنی است، بنابراین «یجاد وحشت، ماهیت تروریسم است.» (آزمایش، ۱۳۸۰: ۱۸۸) نه خشونت‌ورزی یا تهدید.

جدا از چالش مفهومی و مصداقی تروریسم، مشکل دیگر این پدیده، همسانی‌اش با دیگر بزه‌هاست. اقدام تروریستی تنها با رکن روانی مرتکب از بزه‌های خشن مانند قتل عمد، ضرب

و جرح و گروگان‌گیری جدا می‌شود. همچنین، گرایش بر این است تا تروریسم همچون رفتار «ناقض قواعد حافظ صلح و حقوق بشر و در نتیجه به عنوان جنایت بین‌المللی» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۸۱) دانسته شود، ولی این گرایش تنها نسبت به گونه‌ای ویژه از تروریسم که همان تروریسم بین‌المللی است، راست می‌نماید و آن هم نسبت به شدیدترین رفتارهای تروریستی، وگرنه بزه تروریستی بین‌المللی، رفتاری بر ضد دولت و هدف آن هراس‌افکندن در میان مردم یا دولت‌مردان برای رسیدن به هدف‌های خاص است و این را نمی‌توان اقدامی ناقض صلح بین‌المللی دانست. تروریسم، همچنین در همه گونه‌ها و رفتارها، ویژگی‌های بزه‌های چهارگانه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را ندارد؛ چه این پدیده، بزه ذاتاً بین‌المللی نیست مگر درباره تروریسم دولتی که با نسل‌زدایی و جنایت بر ضد بشریت هم‌پوشانی خواهد داشت.

اقدام‌های تروریستی (به ویژه در سطح بین‌المللی)، بیشترین نزدیکی را با فساد و بزه‌های سازمان‌یافته دارند. فساد (به ویژه پول‌شویی)، زمینه‌سازِ پاگرفتنِ تروریست‌ها و همچون کمک‌های پشت‌جایگاه نبرد است. بزه‌های سازمان‌یافته، سازمان‌یافتگی، نظم، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری را به تروریست‌ها می‌آموزد. آن‌سو نیز گروه‌های جنایی سازمان‌یافته، از به کارگیری شیوه‌های تروریست‌ها دوری نمی‌کنند. تروریست‌ها مانند اعضای سازمان‌های مجرمانه، معمولاً به صورت برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند اقدام می‌کنند. با وجود اینکه در بیشتر اقدام‌های تروریستی، کسان بیگناه آماج حملات هستند، ولی اقدام‌های مزبور، از آن‌رو در خواست تروریست‌هاست تا به هدف و خواسته خود در برابر حکومت یا اشخاص دیگر برسند.

جدا از همسانی‌های بزه‌های تروریستی با جرایم سازمان‌یافته، پیوند گروه‌های جنایی سازمان‌یافته با قربانیان خود بسیار نزدیک‌تر از گروه‌های تروریستی است. بزه‌کاران سازمان‌یافته بخش عمده رفتارهای خود را از رهگذر بزه‌دیدگان و کسان ناآگاه انجام می‌دهند. آنها با شناسایی قربانیان و برقراری پیوند با آنها، در به دست آوردن اعتمادشان برای انجام رفتارهای جنایی مورد نظر خود می‌کوشند، ولی در برابر، گروه‌های تروریستی نه تنها از قربانیان خود برای ارتکاب بزه تروریستی بهره نمی‌برند، که در بیشتر جاها، قربانیان تروریسم کسانی هستند که تروریست‌ها پیش از ارتکاب آنها را نمی‌شناسند.

گروه‌های تروریستی معمولاً با انگیزه سیاسی، رفتارهای بزهکارانه خود را انجام می‌دهند، ولی گروه‌های جنایی سازمان‌یافته دارای انگیزه‌های مالی هستند. از این رو، اقدامات تروریستی هرچند به صورت سازمان‌یافته ارتکاب یابند، در زیر جُنگ بزه‌های سازمان‌یافته قرار نمی‌گیرند؛ زیرا بزه‌های سازمان‌یافته، به‌ویژه در سطح سازمان‌یافته فراملی با انگیزه‌های مالی ارتکاب می‌یابند و حال آنکه:

«اقدام‌های تروریستی با انگیزه‌های سیاسی انجام می‌شود. همین‌طور تروریست‌ها در جریان رسیدگی کیفری بیشتر اتهام وارده را می‌پذیرند، ولی رفتار موضوع اتهام را بزه نمی‌دانند.» (Thackrah, 2004: 188)

البته، این سنجه جداسازی میان اقدام تروریستی و بزه‌های سازمان‌یافته همواره راست نیست؛ چه سردمداران مافیا که در زمره برجسته‌ترین گروه‌های جنایی سازمان‌یافته است، « قاچاق مواد مخدر را نه تنها با انگیزه مالی که با انگیزه سیاسی به ویژه برای تأثیر گذاشتن یا نظارت بر اداره‌های دولتی انجام می‌دادند.» (Thompson, 2002: 87)

برخی می‌کشند میان تروریسم کنونی با تروریسم دوران جنگ سرد نیز جدایی اندازند. در دید این دسته، تروریسم نوین:

«از سازمانی به شبکه‌ای دگرگون شده است، تروریست‌های کنونی در سنجش با تروریست‌های پیشین، شناخته شده‌تر هستند و پاسخ‌دهی رفتارهایشان را می‌پذیرند، تروریست‌های پیشین مانند ارتش آزادی‌خواه ایرلند یا گروه سپتامبر سیاه، درخواست‌های روشنی داشتند، ولی درخواست تروریست‌های کنونی روشن نیست، گرایش‌های سیاسی تروریست‌ها، جای خود را به گرایش‌های مذهبی داده و نیز هدف‌های تروریست‌های پیشین محدود بود، ولی هدف‌های تروریست‌های کنونی در همه جهان پراکنده‌اند.» (Bergesen, 2005: 136)

در هر حال، بزه‌های تروریستی در جهان واقعی شامل ارکان سه‌گانه‌ای است که با وجود پویایی و نسبی‌شان، سنجه مناسبی برای جداسازی بزه تروریستی از دیگر بزه‌هاست: رکن روانی مرتکب به عنوان گوشه (ضلع) نخست که شخصی و پویاست. قصد عام مرتکب همسان با قصد عام دیگر بزه‌ها مانند قتل است، ولی قصد خاص بزه تروریستی دوگانه است. یکی

قصد خاص در تهدید یا کشتن مردم یا دولت‌مردان به عنوان بزه‌دیدگان واقعی و دیگری، قصد خاص در تأثیرگذاری بر دولت یا شخص خاص به عنوان بزه دیده غایی. این دومی را که پویا و دگرگون‌پذیر است و نیز از پرونده‌ای به پرونده دیگر فرق می‌کند، انگیزه مرتکب خواهد بود و همین است که بزه تروریستی را بر پایه رکن روانی از دیگر بزه‌ها جدا می‌کند.

موضوع اقدامات تروریستی به عنوان ضلع دوم که هم جان است و هم مال. در خشونت‌ورزی، این دو به طور مستقیم و در تهدید به خشونت به طور غیرمستقیم، موضوع واقعی تروریسم هستند. موضوع در بزه تروریستی با گرایش‌های حقوق بشری و به ویژه با پیش‌کشیدن حق حیات و حق امنیت، برجسته شده و گرنه، خشونت و پیرو آن جان و مال، در بزه تروریستی، عنصر بنیادین نیست.

شیوه ارتکاب و وسایل آن، به عنوان گوشه سوم که به طور چشمگیری در حال دگرگونی و گونه‌گونی است. شیوه ارتکاب بزه تروریستی، بسته به محدوده تروریسم است. اگر بزه تروریستی تنها با خشونت و یا تهدید به آن باشد، رفتارهای پیش‌زمینه‌ای مانند تبلیغ یا آموزش تروریسم یا تأمین مالی نباید در زیر بزه تروریستی باشد، ولی قانون‌های ضد تروریسم گرایش به این دارند که جنگی از رفتارها از تبلیغ، تحریک و آموزش گرفته تا دست‌یازی به کشتار را بزه تروریستی بدانند. در این حال، شیوه‌های ارتکاب تروریسم، لزوماً خشن نیست.

ب: تروریسم چون جنگ

تروریسم پیوند استواری با جنگ دارد و نرخ اقدام‌های تروریستی در پیرامون جنگ بیشتر از زمان صلح است. به همین دلیل، پیش از جنگ، تروریسم گاه‌گاه جرقه‌ای است بر انبار باروتِ خشمِ طرف‌های جنگ و خود دلیلی بر آغاز جنگ است. در هنگام جنگ، به دلیل آسیب‌پذیری طرف‌های درگیر، اقدام‌های تروریستی بیشتر می‌گردد و پس از پایان یافتن جنگ نیز این چگونگی همچنان دنباله دارد و تا زمان بازیابی و بازسازی طرف‌های درگیر، فرصت همچنان برای تروریست‌ها آماده است. کنش‌های تروریستی حتی اگر از سوی دولت‌های درگیر انجام شود یا پشت‌گرم به پشتیبانی آنها باشد، چون گزاره‌ها و قانون‌های جنگ را زیر پا

گزارده، بخشی از جنگ به شمار نمی‌رود و از جهت چپستی، همچنان کنش تروریستی به شمار می‌رود.

پیوند تروریسم و جنگ در ورای رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، گفتمان نیرومندی یافت، بر این پایه که تروریسم خود، جنگ است. به ویژه، با یورش تروریست‌ها به پایگاه‌های بازرگانی و پدافندی ایالات متحده، دولت‌های باختری به این نتیجه رسیدند که اگر جنگ پیش‌دستانه بر ضد تروریسم را نیاغازند، بسا در گام پسین، خاک آنها از گوشه‌های گوناگون، مورد تاخت و تاز قرار گیرد. در قطعنامه‌های شورای امنیت، به ویژه قطعنامه ۱۳۷۳ که بی‌درنگ پس از رخداد یازدهم سپتامبر صادر گردید، تروریسم بر ضد صلح و امنیت بین‌المللی، به سانی که در منشور سازمان ملل متحد پیش‌بینی شده، دانسته شد تا راه دست‌یافتن به زور بر ضد تروریست‌ها یا کشورهای پشتیبان آنها برای کشورهای باختری فراهم گردد.

تروریست‌ها نیز گرایش نیرومندی دارند تا خود را همچون سربازی جنگ‌آور در برابر دشمن بدانند و از این‌رو، رفتار خود را جنگ می‌دانند نه بزه؛ به ویژه اینکه اینها «گرایش به این دارند که چنانچه گرفتار دشمن شوند، از حقوق یک اسیر جنگی برخوردار شوند نه اینکه با آنها همچون متهم به بزه رفتار نمایند.» (Thompson, 2002: 88) جدا از این اگر تروریست، نظامی در حال جنگ شمرده شود، دست‌کم حق کارزار با نظامیان دشمن را دارد، ولی اگر بزه‌کار دانسته شود، حق هیچگونه دست‌درازی به هیچ کس را نداشته است.^۱ در این میان، قانون می‌ماند که وقتی، دو طرف درگیر خود را در حال جنگ می‌دانند، راهی مگر خاموشی و پیروی از سیاست دولت‌ها در پیش ندارد؛ چه بر پایه یک گزاره حقوقی روم باستان «در زمان جنگ، قانون زبان در می‌کشد.»^۲ و «این گزاره دوباره پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ رخ نموده است.» (Garrison, 2006-2007: 165)

حال باید دید آیا به راستی می‌توان تروریسم را جنگ نامید؟ پاسخ به این پرسش وابسته به شناخت جنگ و گزاره‌های آن است. جنگ، درگیری مسلحانه میان دو یا چند کشور است. با

۱. در حالی که وارونه این رفتار، انجام می‌شود؛ همچنانکه تامسون گفته، اگر کسی یک شخص معمولی را بکشد، قاتل ولی

اگر یک پلیس را بکشد؛ تروریست خوانده می‌شود و کیفرش سنگین‌تر می‌گردد (Thompson, 2002: 88)

2. Enter arma enim silent leges

این حال، قانون‌های بین‌المللی درباره جنگ، آن را هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح داخلی شناسانده‌اند. عنصرهای تشکیل‌دهنده معنای حقوقی جنگ عبارتند از:

«عنصر تشکیلاتی و سازمانی که به موجب آن جنگ مستلزم نبرد نیروهای مسلح کشورها با یکدیگر است. نتیجتاً جنگ داخلی تا زمانی که مسأله شناسایی به عنوان متخاصم پیش نیامده باشد، جنگ به مفهوم خاص کلمه نیست. عنصر مادی که آن، اعمال قدرت یا خشونت مسلحانه واقعی و عملی است. عنصر معنوی که در واقع همان قصد و اراده مبادرت به جنگ است و عنصر هدف‌دار بودن جنگ که بر اساس منافع و مصالح ملی است.» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۶۶-۶۷)

تروریسم از برخی جنبه‌ها به جنگ نزدیک و از بزه دور است. یکم از جنبه پذیرش پاسخ‌دهی رخداد تروریستی از سوی تروریست‌ها. در جنگ، طرف آغازکننده چون نیرو و رزمنده بیشتر یا برابر با طرف یا طرف‌های خود دارد، پیش از به کارگیری جنگ‌افزار، اعلان جنگ می‌دهد. این آگاهی‌رسانی تنها جنبه عرفی داشته و در پیمان سوم لاهه مصوب ۱۹۰۷ نیز با انگشت‌نهادن به این عرف بایستینه، آغاز جنگ را بسته به هشدار پیشین می‌داند. اقدام‌های تروریستی بر وارونه جنگ، بدون هشدار پیشین یا دادن آگاهی می‌آغازد، ولی فرجام آن (آتش‌بس) با اطلاع‌رسانی است. تروریست‌ها، برعکس دولت یا دولت‌های آغازگر جنگ، چون نیروی شایان برای درگیری ندارند، از اعلان پیشین می‌ترسند و هنگامی که کنش تروریستی انجام شد، افزون بر آگاهی‌دادن پیرامون آن، پاسخ‌دهی آن را نیز می‌پذیرند. در اینجا کنش تروریستی هرچند از جهت هشدارن‌دادن از جنگ جدا می‌گردد، ولی در پذیرفتن پاسخ‌دهی و فرجام رفتار خویش همچون دولت آغازگر جنگ عمل می‌کند. در برابر، بزه پدیده‌ای است که به طور پنهانی انجام می‌شود و مرتکب در تلاش است هیچ ردپایی از خود به جای نگذارد. این است که آمار جنایی درباره بزه همواره با آمار سنگینی از بزهکاری پنهان همراه است، ولی آمار رخدادهای تروریستی، به ویژه تروریسم بین‌المللی، روشن و بی‌پرده است. جدا از این، اگر «تروریسم، بزه بود نیازی نبود دولت‌ها در هر باری که رخ می‌دهد، محکومش کنند.» (Thompson, 2002: 88)

دوم شیوه سازمان یافته در انجام اقدام‌های تروریستی. هرچند از حیث سازمان‌یافتگی، گونه‌های تروریسم از هم جدا هستند و نمی‌توان تروریسم را بزه‌ی دانست که همواره به طور سازمان یافته ارتکاب می‌یابد، ولی سازمان‌یافتگی، افزونی نیروها، بابرنامگی، استقبال از کشته شدن، بود آرمان‌ها و هدف‌های مشترک و نبود انگیزه‌های مالی یا شخصی و ویژگی‌هایی از این دست، تروریست را به سرباز مانند می‌کند تا بزه‌کار. این ویژگی سبب شده تا کنش‌های تروریستی، حوزه رفتارهای تروریست‌ها را گسترده نماید و نشانه‌های ویرانگر جنگ را به همراه داشته باشد. به باور جوزف نای:

«بر اساس تغییر در گرایش سیاسی و فناوری تروریسم، سازمان و تشکیلات تروریست‌ها نیز تغییر کرد و به سازمان‌های غیر متمرکز تبدیل شد، به گونه‌ای که القاعده در بیش از ۶۰ کشور جهان سلول‌های عملیاتی خود را پراکنده ساخت. نتیجه آنکه تغییر گرایش و سازمان باعث گردید که تروریسم معاصر نسبت به تروریسم قدیمی‌تر یعنی تروریسم قرن بیستم از قدرت آسیب‌رسانی بیشتر و کنترل کمتر برخوردار گردد.» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۵۳)

سوم، ناگهانی یا گزینشی بودن قربانیان. در جنگ، رزمندگان طرف‌های درگیر تنها با هدف پیروزی یا به سپهر پیکار می‌گذارند و از قربانیان اقدام‌های خشونت‌آمیز خود شناخت ندارند و اگر به کشتن یا زخمی کردن آنها بکوشند، به طور گزینشی است و گرنه هدف اصلی، دولت طرف درگیر است. البته، بر پایه اسناد حقوق بشردوستانه، تنها می‌توانند با نیروهای رزمنده درگیر شوند و اگر اقدام‌های جنگی و خشونت‌آمیز را نسبت به غیر نظامیان انجام دهند، مرتکب بزه جنگی شده‌اند. تروریست‌ها ممکن است خشونت را هم نسبت به نظامیان روا بدارند و هم غیر نظامیان که در هر دو حال، این دو دسته، قربانی ناگهانی یا گزینشی هستند و قربانی اصلی به شمار نمی‌روند. در حالی که بزه‌دیده بزه‌ها نه تنها برای مرتکب، شناخته شده است، بلکه رفتار بزه‌کارانه بر شخصی که مرتکب، می‌خواهد، انجام می‌شود. به سخن دیگر در بزه‌ها، بزه‌دیده واقعی و غایی یکی است، ولی در کنش تروریستی، قربانی واقعی شهروندان و قربانی غایی، دولت یا نظام سیاسی یا شخص دارای قدرت است.

با آنکه اقدام‌های تروریستی با جنگ همسانی‌هایی دارد، ولی به هیچ حال نمی‌توان تروریسم را جنگ دانست و نسبت به آن حالت پدافندی گرفت یا بر ضد آن هشدار جنگ داد. هرچند تروریسم چالش برجسته جهانی است و هیأت عالی بررسی تهدیدها، چالش‌ها و دگرگونی‌های سازمان ملل متحد، آن را به عنوان یکی از تهدیدهای برجسته بر ضد جهان دانسته است^۱، ولی ویژگی‌های جنگ را ندارد؛ چه به گفته اشمید:

«اقدامات تروریستی بیشتر از آنکه تاکتیکی ضد نیرو باشد، تاکتیکی ضد ارزش است؛ زیرا در اقدام تروریستی غیر نظامیان دور از درگیری، هدف اولیه می‌باشند. آنها مورد حمله تروریستی قرار می‌گیرند، چون با ارزش هستند. بنابراین، حمله به انسان‌های بیگناه و بی‌دفاع نوعی اقدام سهوی نیست، بلکه نوعی استراتژی آگاهانه برای متقاعد ساختن یا منصرف کردن سیاسی افرادی است که در بین قربانیان نیستند و همین دلیل تفکیک تروریسم از جنگ است.»
(عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۴۹)

تا پیش از بنیادگرفتن مقرره‌های بین‌المللی درباره جنگ، دو گزاره بنیادین در اندیشه‌های فلسفی بر شیوه جنگ‌آوری سایه انداخته بود: یکی دادگرانه‌بودن توسل به جنگ^۲ و دومی دادگرانه‌بودن رفتارهای جنگی^۳. گزاره نخست درباره شیوه آغازیدن جنگ بود که باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

«یک- جنگ باید از سوی یک قدرت قانونی آگاهی داده شده و آغاز گردیده باشد. دو- سبب پیش‌دستی در جنگ باید دادگرانه باشد. سه- جنگ،

1. High level panel on threats, challenges and change of the united nations

نهاد بالا در دسامبر ۲۰۰۴ شناسانده شد و این هیأت را گروهی از وزیران پیشین برخی کشورها بنیاد نهاده‌اند. آهنگ اصلی این هیأت بررسی شناسایی تهدیدها برای برقراری جهانی امن‌تر است. تهدیدهای ده‌گانه که از سوی این گروه شناسانده شد، از این قرار است: تنگدستی (فقر)، بیماری‌های واگیردار، از هم‌پاشیدگی محیط زیست، جنگ میان دولت‌ها، جنگ داخلی، نسل‌زدایی، رفتارهای غیر انسانی، ویرانی جنگ افزارهای کشتار گروهی، تروریسم و بزه سازمان یافته فراملی. بازگفت از وبگاه

http://en.wikipedia.org/wiki/ten_threats

2. Jus ad bellum

3. Jus in bello

واپسین دستاویز باشد. چهار- برای آغازگر، به طور بخردانه، دورنمای پیروزی وجود داشته باشد. پنج- خشونت به کار رفته، باید سازگار (متناسب) با اندازه-ی پایداری طرف درگیر باشد.» (Coady, 2002: 11)

گزاره دوم نیز درباره چگونگی رفتار در جنگ است که دارای دو اصل است: «اصل فرق‌گذاری که بر پایه آن جنگ تنها نسبت به هدف‌های قانونی روا داشته شود. اصل تناسب که با دستاویز آن، شیوه‌های خشونت‌آمیز، آسیب بیشتری در سنجش با گناه اصلی طرف درگیر، به بار نیآورد.» (ibid) به ویژه، اصل نخست که در بردارنده یورش‌نبردن به غیرنظامیان است، برجسته‌ترین سنجه فرق‌گذاری میان جنگ و تروریسم است. تروریسم همچون جنگ، پیرو زمان و مکان نیست؛ چون نه تنها مکان تروریسم در سطح کشورهای جهان پراکنده است، بلکه تروریسم همچون جنگ که آغاز و پایانی دارد، در یک دوره زمانی معین رخ نمی‌دهد. از این‌رو، این خود سبب می‌شود ادعای جنگ با تروریسم نیز به زیر سایه نامکانی و نازمانی فرورود. تروریسم، همچنین به طور خرد و کلان نمود می‌یابد و از تهدید شخص گرفته تا کشتار انسان‌ها، دنباله می‌یابد و بنابراین، بیشتر این مصداق‌ها، از ریشه با جنگ سنجیدنی نیستند.^۱ در پرونده نیکاراگوئه بر ضد ایالات متحده، دیوان دادگستری بین‌المللی بر این دیدگاه بود که:

«در حالی که در مقابل حملات مسلحانه، حق دفاع از خود به طور جمعی وجود دارد، در مقابل حملاتی که از شدت کمتری برخوردار است، حق توسل به اقدامات جمعی با توسل به زور وجود ندارد.» (کرم‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

۱. دولت‌ها بیشتر گرایش دارند پدیده تروریسم را بزرگ نشان دهند و آن را دست‌اندازی به سرزمین خود به شمار آورند. به سخن دیگر، سیاست دولت‌ها بر این است که از میان انبوه اقدام‌های خشونت‌آمیز یا تهدید به آنها، تنها بر اندک موردی پافشاری کنند که در سطح کلان رخ می‌دهند و باور همگانی نیز بر این پایه استوار می‌گردد که تروریسم به راستی می‌تواند ملت را با تهدید روبرو سازد. در ژانویه ۲۰۰۹، فیلمی در پایگاه اینترنتی گذاشته شد که نشان می‌داد، تروریست‌های ناشناس شهرهای آلمان به ویژه برلین و کلن را به یورش تهدید کرده‌اند. تروریست‌ها همچنین هشدار داده‌اند که آلمان و چهار کشور دیگر، در سال ۲۰۰۹، با چالش‌هایی روبرو خواهند شد. رک:

اقدام‌های تروریستی بر پایه بسیاری از گزاره‌های کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو از مرزهای جنگ جوانمردانه و هنجارمند بیرون است. برای نمونه، هسته بنیادین اقدام‌های تروریست‌ها، پدیدآوردن هراس در میان شهروندان غیر نظامی است، به ویژه در جایی که بیشترین افراد در آنجا زندگی می‌کنند و حال آنکه بر پایه بند ۲ ماده ۵۱ پروتکل یکم پیوست به کنوانسیون‌های ژنو، «اعمال تهدیدهای خشونت‌آمیز که منظور اصلی از آن ایجاد وحشت در بین سکنه غیرنظامی باشد، ممنوع است.»

همچنین، قربانیان تروریسم، گزینشی یا ناگهانی است و ممکن است در این راه، تروریست‌ها به هر دستاویزی از جمله فریفتن و نیرنگ‌دادن بکوشند، در حالی که بر پایه ماده ۳۷ پروتکل پیوست به کنوانسیون‌های ژنو ویژه قربانیان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، «قتل، مجروح یا اسیرکردن یکی از افراد دشمن، با توسل به نیرنگ ممنوع است.» همین که تروریست‌ها تلاش دارند پیش از رخ‌دادن عملیاتشان، پنهان‌کاری کنند، جلوه‌ای از نیرنگ و برنامه‌ریزی اسرارآمیز است که این خود، چیرستی تروریسم را از چیرستی جنگ دور می‌سازد. برای نمونه:

«گروه‌های جهادی اسلام‌گرا مؤثرترین گروه در اجرایی‌کردن نظریه "قدرت در پراکندگی" ^۱ هستند. این وضعیت، به این گروه کمک شایانی می‌کند که کشف نشوند و بتوانند به اقدامات تهاجمی دست بزنند. حملات بمب‌گذاری در پاریس که گفته می‌شود توسط برخی اعضای گروه اسلامی مسلح الجزایری انجام گرفت، از طریق سلول‌های مجزایی به اجرا درآمد که در انگلستان، بلژیک و فرانسه شکل گرفته و سپس به یکدیگر پیوسته بودند. عملیات تهاجمی یازدهم سپتامبر نیز توسط گروه‌هایی مجزا از یکدیگر در آمریکا، آلمان و افغانستان صورت گرفت. عملیات بمب‌گذاری در ایستگاه راه آهن مادرید که در یازدهم مارس ۲۰۰۴ رخ داد و بمب‌گذاری در مترو لندن و ایستگاه اتوبوس در ژوئیه ۲۰۰۵، همه و همه از نمونه‌های عملیات‌هایی است که بر اساس

نظریه تئوری قدرت در پراکندگی توسط شبکه‌های مجازی جهادگران انجام

یافته است.» (کلهر، ۱۳۸۶: ۳۲)

شایان یادآوری است که جنگ‌های آزادی‌بخش در زیر مفهوم و ویژگی‌های جنگ قرار داشته و از پشتیبانی اسناد بین‌المللی برخوردارند. بند ۴ ماده یک پروتکل پیوست به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مناصمات مسلحانه بین‌المللی، مصوب ژوئن ۱۹۷۷ پیش‌بینی می‌کند:

«وضعیت اشاره‌شده در بند قبل (تسری پروتکل به ماده ۲ کنوانسیون‌های ژنو) شامل مناصمات مسلحانه‌ای می‌شود که در آن، ملت‌ها برای احقاق حق تعیین سرنوشت خود- به نحو مندرج در منشور ملل و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص مناسبات و همکاری دوستانه بین دولت‌ها بر طبق منشور ملل متحد- به مبارزه با سلطه استعماری و اشغال بیگانه و بر ضد نظام‌های نژادپرست می‌پردازند.»

در جنگ‌های آزادی‌بخش نیز هرگاه مقرره‌های جنگ گرامی داشته نشود، بی‌درنگ با نام کنش تروریستی یاد خواهند شد. بر پایه ماده ۳۵ پروتکل:

«جنگ‌های آزادی‌بخش یا درگیری‌هایی که برای تعیین سرنوشت انجام می‌شود، در انتخاب شیوه‌ها و وسایل جنگ نامحدود نیستند و به کار بردن سلاح‌ها، پرتاب‌شونده‌ها و مواد و شیوه‌های جنگی از نوعی که منجر به وارد آوردن صدمات بیش از حد و درد و رنج غیر ضروری می‌شود، ممنوع است. همچنین، به کار بردن شیوه‌ها یا وسایل جنگی که هدف از آنها وارد آوردن خسارات شدید، گسترده و درازمدت بر محیط زیست طبیعی باشد یا احتمال چنین اثراتی داشته باشد ممنوع است.»

بنابراین، جدایی میان اقدام تروریستی و جنگ آزادی‌بخش، در پیکار جوانمردانه و گرامی‌داشتن گزاره‌های جنگ است.

به هر حال، قاعده‌های جنگ، حقوقی را برای طرف‌های درگیر و شهروندان آنها پدید آورده که این حقوق را نمی‌توان برای کسانی که به اقدام‌های تروریستی دست می‌یازند، در

چشم داشت؛ چه تروریست‌ها خود به قاعده‌های جنگ و حقوق شهروندان و غیر نظامیان پروایی نمی‌کنند و به همین دلیل، مقرره‌های بین‌المللی، به روشنی، کنش‌های تروریستی را باز می‌دارند و آنها را در زیر مقرره‌های جنگ جا نمی‌دهند. بند ۲ ماده ۴ پروتکل دوم پیوست به کنوانسیون‌های ژنو مصوب ژوئن ۱۹۷۷، پیش‌بینی کرده است که:

«اعمال ذیل علیه افرادی که در درگیری‌ها شرکت مستقیم نداشته یا شرکت آنها در درگیری خاتمه یافته، در هر زمان و مکان که باشد، ممنوع است و باید ممنوع باقی بماند... (ج) گروگان‌گیری (د) اعمال تروریستی ... (ح) تهدید به ارتکاب هر یک از اعمال پیش‌گفته.»

نکته واپسین برای جداسازی تروریسم از جنگ آنکه، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی در ۸ ژوئیه ۱۹۹۶ در درگیری‌های مسلحانه، بر دو اصل پافشاری کرده است:

«یکی اصل منع رنج بی‌هوده و دیگری، اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی و تفکیک بین رزمندگان و جمعیت غیر نظامی. این دو اصل غیر قابل تعلیق اند.» (ممتاز، ۱۳۸۱: ۳۶)

هرچند نتوان درباره پیوند اقدام‌های تروریستی با اصل نخست به استواری سخن گفت، ولی بی‌گمان، تروریست‌ها میان شهروندان غیر نظامی و نظامیان جدایی نمی‌اندازند و حتی می‌کوشند کسان غیر نظامی را قربانی رفتارهای خشونت‌آمیز خود سازند.

به هر حال، می‌توان گفت تروریسم پدیده ناوابسته به بزه و جنگ است. با آنکه برخی ویژگی‌های همسان با این دو را دارد، ولی در برخی موردها با آنها فرق دارد و شاید با بررسی همه ویژگی‌ها، تروریسم را یک بنیاد حقوقی - سیاسی ناوابسته و جدا دانست، ولی از گرانیگاه حقوق کیفری، تروریسم در هر حال دربردارنده رفتارهایی است که سرزنش‌آمیز بوده و با کیفر روبرو هستند. البته، آنچه سبب شده تروریسم از بزه دوری گزیند، جنبه‌های بزه‌شناختی مرتکب بزه‌های دیگر در سنجش با تروریست است، وگرنه از دید حقوق کیفری که اقدام‌های تروریستی را رفتار کیفرشدنی می‌پندارد، در هر حال کنش تروریستی، بزه است و رفتارهایی که در زیر آن جا می‌گیرد و ویژگی‌هایی که سبب شکل‌گیری رکن مادی آنها می‌گردد، از سوی قانون کیفری پیش‌بینی شده است.

ج: تطبیق چالش ماهیتی تروریسم با رویداد غزه

رویارویی اسرائیل با حماس از جهت حقوقی سیمای مشخصی دارد، ولی چون هر دو طرف از دید برخی کشورها نامشروع و از دید برخی دیگر مشروع و قانونی به شمار می‌روند؛ همیشه این پرسش مطرح است که آیا این دو در برابر هم به جنگ می‌پردازند یا رفتار خشونت بارشان نسبت به هم، مصداق تروریسم است. با نگاه به مورد غزه، تا اندازه‌ای این پرسش پاسخ داده می‌شود.

در روزهای پایانی سال ۲۰۰۸، اسرائیل آهنگ یورش گسترده بر ضد حماس و شهروندان فلسطینی در سر پروراند که با تاخت هوایی آغازید و سپس با دست‌اندازی زمینی دنباله یافت. روز سه‌شنبه، ۳۰ دسامبر ۲۰۰۸، هواپیماهای اسرائیلی بیشتر ساختمان‌ها و تأسیس‌های امنیتی وابسته به دولت حماس در غزه را هدف قرار دادند که پیرو آن، دست‌کم ده نفر کشته شدند. یورش‌های خونین اسرائیلی‌ها از ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی آغاز شد و تا ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹ دنباله داشت. آمار کشته‌شده‌ها به ویژه کودکان، چندگانه‌اند، ولی بر پایه آمار گفته شده عفو بین‌الملل، حدود ۱۴۰۰ فلسطینی در حملات ۲۲ روزه اسرائیل به نوار غزه کشته شده‌اند که در مجموع، با آمار فلسطینی‌ها هم‌خوانی دارد. در گزارش عفو بین‌الملل آمده است که بیش از نهصد تن از کشته‌شدگان فلسطینی غیرنظامی بوده‌اند که از این تعداد، ۳۰۰ نفر کودک و ۱۱۵ نفر زن بوده‌اند. در جریان درگیری‌های غزه، سیزده شهروند اسرائیلی نیز کشته شدند که تعدادی از آنان در اثر برخورد موشک‌های فلسطینی به نقاط مسکونی در داخل اسرائیل جان خود را از دست دادند.

پیش از یورش‌ها، میان دولت اسرائیل و دولت حماس پیمان آتش‌بس بوده که اسرائیل آن را شکست و دلیل این کار، نابودی توان موشکی حماس و جلوگیری از یورش موشکی به جنوب اسرائیل اعلام شد. هرچند پیشتر از آن، مایر شیتريت، وزیر کشور اسرائیل، برقراری آتش‌بس در گام کنونی از عملیات نظامی برضد باریکه غزه را نپذیرفته بود. وی گفته بود اسرائیل تنها زمانی می‌تواند آتش‌بس را بپذیرد که خطر یورش‌های موشکی از درون غزه به سوی هدف‌هایی در داخل خاک اسرائیل به طور کامل از میان رفته باشد.

آنچه در غزه رخ داد، نشان از شکستن سنجه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی داشت؛ به گونه‌ای که خبرنگاران بی.بی.سی در غزه گزارش دادند که یک مسجد در شهر بیت لهیا، واقع در شمال نوار غزه، در زمان برگزاری نماز مغرب توسط هواپیماهای اسرائیل بمباران شده است. منابع درمانی از کشته شدن حداقل ۱۳ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۰ نفر در این حمله خبر داده‌اند که در بین قربانیان، زنان و کودکان نیز مشاهده شده‌اند. حتی دانشگاه آمریکایی بیت لهیا هم هدف قرار گرفته و تخریب شده، نگهبان دانشگاه هم در این حمله کشته شده است. (بی.بی.سی - شنبه ۳ ژانویه ۲۰۰۹ - ۱۴ دی ۱۳۸۷)

در میانه یورش، کمتر نهادی بود که زبان به سرزنش اسرائیلی‌ها نگوید. صلیب سرخ جهانی در ۸ ژانویه ۲۰۰۹ با انتشار بیانیه‌ای گفت گروه پزشکی بعد از چهار روز انتظار، سرانجام روز چهارشنبه اجازه یافت وارد شهر غزه شود و در آنجا و در یک خانه بمباران شده، چهار کودک را در کنار اجساد مادرانشان پیدا کرد که به خاطر ضعف جسمی قادر نبودند روی پاهای خود بایستند. به گفته صلیب سرخ، سربازان اسرائیلی در نزدیکی محل این ساختمان حضور داشته‌اند و به طور حتم از این موضوع خبر داشته‌اند، اما به کودکان کمک نکرده بودند. در ادامه این بیانیه آمده که از آنجایی که نیروهای امنیتی اسرائیل در این منطقه حصار برپا کرده‌اند، آمبولانس‌های صلیب سرخ قادر نبوده‌اند مجروحان را جا به جا کنند و مأموران صلیب سرخ مجبور شده‌اند با قاطر، کودکان و مجروحان را از این محل خارج کنند. (بازگفت از بی بی سی - ۸ ژانویه ۲۰۰۹)

گزارش عفو بین‌الملل که در دوم ژوئیه منتشر شد، آورده که نمی‌توان مرگ بسیاری از فلسطینیانی که در یورش‌های سه‌هفته‌ای اسرائیل به غزه کشته شدند را زیر عنوان "اتفاقی اشتباه" یا ناشی از "صدمات ثانوی" که در هر حمله قانونی هم امکان رخ دادن آن وجود دارد، نادیده گرفت یا غیرقابل طرح دانست. عفو بین‌الملل می‌گوید "مسائل ناراحت‌کننده‌ای" همچنان روشن نشده است. از جمله اینکه چرا کودکانی که روی بام خانه خود بازی می‌کردند یا پرسنل پزشکی که به مجروحان رسیدگی می‌کرده‌اند، با "موشک‌هایی هدف‌گیری شده بودند که از دقت بالا برخوردار است و سربازانی که با آنها کار می‌کنند، به خوبی قادرند هدف خود را ببینند." گزارش جدید عفو بین‌الملل می‌افزاید که جان بسیاری از دست رفت؛ چون

نیروهای اسرائیلی "اغلب به گروه‌های پزشکی اجازه دسترسی به مجروحان را نمی‌داده‌اند." این گزارش مانند گزارش‌های متعدد دیگری که در گذشته منتشر شده، تأکید دارد که اسرائیل در کنار سلاح‌های "دقیق" از سلاح‌های "غیر دقیق"، مانند فسفر سفید و آتش توپخانه نیز استفاده کرده است. عفو بین‌الملل تخریب خانه‌ها، محل‌های کسب و اماکن عمومی نوار غزه توسط اسرائیل را "عمدی و وحشیانه" توصیف کرده و گفته است که این تخریب‌ها "تحت عنوان ملزومات نظامی، قابل توجیه نیست. همچنین، گزارش عفو بین‌الملل آورده است که هیچ مدرکی به دست نیاورده که نشان دهد پیکارجویان فلسطینی با انگیزه نظامی، غیرنظامیان غزه را وادار کرده بوده‌اند در ساختمان‌های خود بمانند.

در همان ماه (ژوئیه ۲۰۰۹)، یک گروه فعال متشکل از سربازان اسرائیلی به نام "شکستن سکوت"، از بیش از بیست و پنج نظامی این کشور که نامشان فاش نشده، شهادت گرفته و آن را به ثبت رسانده‌اند. به گفته این سربازان، دستورات نظامی آنها شامل شناسایی و تمیزدادن جنگجویان از غیر نظامیان نبود. این سربازان گفته‌اند که طبق دستور فرماندهان، اعضای ارتش اسرائیل باید هر طور شده از مجروح شدن و تلفات خود جلوگیری می‌کردند، حتی اگر به قیمت جان یک فلسطینی تمام شود. طبق گزارش گروه "شکستن سکوت"، برای سربازان این گونه توضیح داده شده بود که جان آنها از همه چیز مهمتر است و به هیچ عنوان نباید به علت شک کردن به وضعیت نظامی یا غیرنظامی بودن فلسطینیان قربانی شوند. یک سرباز در شرح خاطرات خود نوشته است: «به ما دستور نداده بودند که هر کسی را دیدیم بکشیم، اما به ما گفته بودند که وقتی به خانه‌ای نزدیک می‌شویم، از یک فاصله مشخص می‌توانیم هر کسی را که در معرض دیدمان قرار گرفت، حتی اگر زن مسن بود بکشیم.» طبق شهادت این سربازان، نظامیان اسرائیلی هنگام ورود به ساختمان‌ها، از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کردند. تعداد زیادی خانه و ساختمان به بهانه آنکه بمب‌گذاری شده و یا برای پوشش تونل‌های زیرزمینی ساخته شده‌اند، نابود شدند. بسیاری از شهادت‌هایی که در این گزارش ثبت شده، با آنچه قبلاً سازمان‌های حقوق بشری درباره عملیات ارتش اسرائیل در غزه ادعا کرده بودند، مطابقت دارد (بی.بی.سی - ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۹ - ۲۴ تیر ۱۳۸۸).

روز دوشنبه، ۴ آوریل (۱۴ اردیبهشت)، اعضای گروه ویژه سازمان ملل متحد (کمیته حقیقت‌یاب) مأمور رسیدگی به اتهام ارتکاب جرائم جنگی توسط نیروهای اسرائیلی و حماس در جریان درگیری غزه، نخستین نشست کاری خود را در مقر سازمان در ژنو برگزار کردند. این کمیته توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل تشکیل گردید و وظیفه آن رسیدگی به ارتکاب احتمالی جرائم جنگی توسط اسرائیل و گروه حماس بود. پژوهش‌های این گروه در ژوئن ۲۰۰۹ از غزه آغاز شد.

سازمان ملل متحد در گزارشی در می ۲۰۰۹، در باره حمله به مدارس این سازمان در غزه، از اسرائیل به شدت انتقاد کرد. این گزارش خاطر نشان می‌کند عملیات نظامی اسرائیل موجب کشته و زخمی شدن و بروز خرابی در شش حمله از نه حمله عمده به ساختمان‌های سازمان ملل شده است. گزارش سازمان ملل خواهان تحقیقات بیشتر در مورد وقوع احتمالی جرایم جنگی در غزه شده است.

تحقیقات این سازمان نشان می‌دهد استفاده اسرائیل از فسفر سفید در نزدیکی یک مدرسه فلسطینی‌ها موجب کشته شدن دو کودک شده که این گزارش از این اقدام اسرائیل به عنوان بی-توجهی شدید به زندگی انسانی یاد کرده است. شایان یادآوری است که بهره‌گیری از فسفر سفید غیر قانونی نیست. البته، دست کم در مناطق باز و با هدف استتار تحرک نیروهای نظامی در منطقه، اما بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی، این ماده نباید در جایی که احتمال صدمه زدن به غیر نظامیان وجود دارد، استفاده شود.

این گزارش در یک مورد، پیکارجویان فلسطینی را در حمله به ساختمان سازمان ملل در غزه مقصر دانسته است. همچنین، پس از تحقیقات محدودی که توسط سازمان ملل متحد صورت گرفت، بان کی مون، دبیر کل این سازمان، از اسرائیل خواسته است بابت خساراتی که به ساختمان‌های این سازمان در غزه وارد شده، ۱۱ میلیون دلار غرامت به این سازمان بپردازد. نتیجه گزارش کمیته حقیقت‌یاب^۱ در نیمه سپتامبر ۲۰۰۹ منتشر شد. به گفته رئیس کمیته:

«ما بر اساس حقایقی که به دست آوردیم، به این نتیجه رسیدیم که شواهد محکمی دال بر موارد جدی نقض حقوق بین‌المللی، حقوق بشردوستانه و حقوق بشر در عملیات نظامی اسرائیل در نوار غزه روی داده است.»

با این حال، جایگاه اسرائیل به دلیل پذیرفته‌شدنش در سازمان ملل متحد در مقام گروه تروریستی، بسیار کم‌رنگ است و خشونت این رژیم را باید از دریچه جنایت جنگی نگریست. از این رو اقدامات اسرائیل در غزه مصداق جنایت جنگی است نه تروریسم.

در نگاه کشورهای باختری، حماس گروه تروریستی است ولی باید دانست که برنامه و اقدام حماس در راستای رهایی‌بخشی ملت فلسطین از دست زورگویی‌ها و دست‌اندازی‌های اسرائیل است. بند ۴ ماده یک پروتکل پیوست به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، مصوب ژوئن ۱۹۷۷، پیش‌بینی می‌کند:

«وضعیت اشاره‌شده در بند قبل (تسری پروتکل به ماده ۲ کنوانسیون‌های ژنو) شامل مخاصمات مسلحانه‌ای می‌شود که در آن ملت‌ها جهت احقاق حق تعیین سرنوشت خود- به نحو مندرج در منشور ملل و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص مناسبات و همکاری دوستانه بین دولت‌ها بر طبق منشور ملل متحد- به مبارزه با سلطه استعماری و اشغال بیگانه و بر ضد نظام‌های نژادپرست می‌پردازند.»

از این رو، رویارویی نظامی حماس با اسرائیل، نمی‌تواند در جامه تروریسم باشد، بلکه خود، مصداق جنگ است. بنابراین، هم حماس و هم اسرائیل در کشاکشی که میان آنها رفته مشمول مقررات جنگ هستند نه مقررات کیفری. آنچه در گزارش کمیته حقیقت‌یاب مطرح شده، رخ‌دادن جنایت جنگی از سوی اسرائیل در قالب کشتار غیر نظامیان و بمباران منطقه‌های مسکونی است. بنابراین، رخداد غزه بر پایه گزارش کمیته حقیقت‌یاب و شرایط جنگی، رخداد تروریستی به شمار نمی‌رود، بلکه جنایت جنگی است.

نتیجه گیری

چیستی تروریسم در گرو سیاست دولت‌هاست و امروزه این عنوان، انگگی است که قدرت‌ها برای بدنام نشان‌دادن گروه‌ها و دولت‌های رویارو با خود می‌زنند. بنابراین، بیشتر موردهایی که از عنوان "تروریسم" یا "پشتیبانی از تروریسم"، برای آنها استفاده می‌شود، در واقع تروریسم یا پشتیبانی از آن نیست. با این حال، نسبت به شهروندان (افراد غیر نظامی)، مرز تروریسم و جنایات جنگی ناروشن است. همچنانکه اگر دولتی در یورش گسترده به سکونت‌گاه‌ها، شهروندان را بکشد یا زخمی کند یا دارایی‌های آنها را از میان بردارد، اگر در حین جنگ باشد، جنایت جنگی است و اگر همین دولت هرچند در زمان جنگ، به بمب‌گذاری در مکان‌های مسکونی یا کشتن برخی افراد ویژه دست بزند، رفتارش، تروریسم خواهد بود.

رخداد غزه از سوی اسرائیل آغازید و هرچند با آغاز یورش خونین به غزه، مقررات جنگی نیز زیر پای گذارده شد، ولی از نگاه حقوقی، تروریسم به شمار نمی‌رود؛ بلکه جنایات جنگی بوده و چون نه اسرائیل و نه حماس، هیچیک اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را نپذیرفته‌اند، شورای امنیت باید قضیه را به دیوان ارجاع دهد. گزارش سپتامبر ۲۰۰۹ از سوی سازمان ملل متحد، در گام نخست اسرائیل را به عنوان مرتکب چندین جنایت جنگی در غزه شناسانده است.

منابع

- آزمایش، سیدعلی (۱۳۸۰): «نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین‌المللی (سخنرانی)»، پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال سوم، شماره چهارم، بهار - تابستان.
- پادووانی، مارسل (۱۳۶۹): «آخرین سال‌های مافیا»، برگردان عباس آگاهی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کنعانی، محمدطاهر، سیاه‌رستمی، هاجر و کتابیون حسین‌نژاد (گردآوری) (۱۳۸۵): «حقوق بین‌الملل بشر دوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه: مجموعه اسناد ژنو»، تهران: جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، چ دوم.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵): «تطبیق تعریف تروریسم از دیدگاه برخی بازیگران مؤثر در نظام بین‌الملل»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۲، زمستان.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۳): «حقوق جنگ»، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶): «تروریسم‌شناسی»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عبداللهی، محسن و کیهانلو، فاطمه (۱۳۸۴): «سرکوب تروریسم در حقوق بین‌الملل معاصر»، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- فلوری، موریس (۱۳۸۰): «مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین‌الملل»، برگردان سید قاسم زمانی، فصلنامه راهبرد، شماره بیست‌ویکم، پاییز.
- کرم‌زاده، سیامک (۱۳۸۲): «تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل»، مدرس علوم انسانی، دوره ۷، شماره ۱۰، بهار.
- کلهر، رضا (۱۳۸۶): «جهاد مجازی: ماهیت و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۳۲، سال هشتم.
- ممتاز، جمشید (۱۳۸۱): «تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادیبخش»، در تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۳): «جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی»، تهران: نشر میزان، چ چهارم.

- لیمن، مایکل و پاتر، گری (۱۳۸۴): «تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته»، برگردان سید قاسم زمانی و علیرضا طیب، در تروریسم، تهران: نشر نی، چ دوم.

- Bergesen, Albert J and Han Yi(2005); " New directions for terrorism research", *International Journal of Comparative Sociology*, Volume 46.
- Coady, C.A.J(2002); " Terrorism, Just war and supreme emergency", in *Terrorism and Justice: Moral Argument a Threatened World*, edited by Tony Coady and Michael O Keefe, Melbourne University Press.
- Garrison, Arthur.H(2007); " The judiciary in times of national security crisis and terrorism", *Journal of Trial Advocacy*, Volume 30.
- Golder, Ben and Williams, George(2004); " What is terrorism? Problems of legal definition", *UNSW Law Journal*, Volume 27.
- Hamm, Mark.S(2007); *Terrorism as crime*, New York University Press.
- Forst, brian(2008); *Terrorism, crime and public policy*, Cambridge University Press.
- Nyamuya Maogoto, Jackson(2005); *Battling terrorism: legal perspective on the use of force and the war on terror*, Ashgate Publishing limited.
- Orlova, Alexandra V and James W.Moore(2004-2005); " Umbrellas or building blocks? Defining international terrorism and transnational organized crime in international law", *Houston Journal of International Law*, Volume 27.
- Scholte, Jan Aart and Robertson, Roland(2007); *Encyclopedia of globalization*, Volume 3, Routledge,
- Thackrah, John Richard(2004); *Dictionary of Terrorism*, London: Routledge.
- Thompson, Janna(2002); "Terrorism and the right to wage war", in *Terrorism and Justice: moral argument a threatened world*, op.cit.
- Viscusi, W.Kip and Zeckhauser, Richard J(2003); " Sacrificing civil liberties to reduce risks", *The Journal of Risk and Uncertainty*, Volume 26.